

## چگونه بیخدا شدم؟

سیفه خدایاری

لازم می بینم قبل از اینکه به جواب این سؤال پردازم نکته ای را روشن کنم. به نظر من فقط از یک ذهن بیمار بر می آید که یک کودک را مسلمان، یهودی، مسیحی، بودایی و یا منتسب به هر دین و آیینی بنامد. با چه معیار و استدلالی کودک چهار ساله را می توان پیرو یک دین نامید؟ اما افسوس که از خودبیگانگی انسانها حد و مرز ندارد و ویروس آموزش های دینی به دنیای شیرین و معصومانه کودکان هم سرایت کرده است. علاوه بر کودکان بخش بسیار بزرگی از انسانها بدون اینکه خودشان انتخاب کرده باشند،

صفحه ۴

## تعقیب و آزار به اتهام جادوگری

تحقیق و تالیف: آدام جونز

ترجمه و تلخیص:  
 اعظم کم گویان

تعقیب و آزار جادوگران همواره بعنوان "جنگی علیه زنان" که اساسا توسط مردان هدایت گشته است تلقی شده بخصوص از سوی مردانی که در موقعیت اقتدار و قدرت در جامعه بوده اند. دبور و پلیس اشاره می کند که روایت فمینیستی و "جدلی" از تعقیب و آزار جادوگران - زنان را بعنوان قهرمانان فمینیست گونه که علیه ستم مردسالارانه بوده و قربانیان بیگناه حمله مردان علیه زنان برای ارباب و به تمکین کشاندن آنها بوده اند - صفحه ۱۲

## قانون اسلامی دشمن سرسخت حقوق جهانشمول انسان

اسلام را در سیستم خود وارد و ادغام نمود. مبنای قانون اسلامی نه فقط از قرآن و سنت محمد بلکه از منابع فقه اسلامی و تعبیر مختلف سکت های گوناگون گرفته شده است. باید پرسید قانونی که عناصر آن بیش از هزار سال پیش بنا گذاشته شده اند چگونه می تواند در قرن بیست و یکم به زندگی انسان مربوط باشد؟ قانون اسلامی شریعت منعکس کننده شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی دوران خلفای عباسی است و هیچگونه ربطی به رشد اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی انسان امروز ندارد. احکام قانون شریعت با اصول اخلاقی و ارزشهای بشریت صفحه ۲



اعظم کم گویان

با تشکر از انجمن فلسفی کالج ترینییتی که مرا به این پانل و جدل دعوت کرده است. اینجا من بعنوان یک منتقد اسلام و مبارز حقوق جهانشمول انسان و یکی از قربانیان قانون اسلامی صحبت میکنم. قانون اسلامی شریعت از جانب هرکس که به حقوق جهانشمول انسان، حقوق و آزادیهای فردی و مدنی زنان، آزادی بیان و آزادی مذهب و لامذهبی معتقد است باید فعالانه طرد شود. قانون اسلامی در قرون اولیه اسلام ظهور کرد و کلیه رسوم و سنن قبیلہ ای و زن ستیز ماقبل

## زن در اسلام و قرآن محمد بابک حکمت

3-سخنان محمد و امامهای شیعیان در باره زن که در کتب حدیث و اخبار و روایات اسلامی آمده :

معمولا رسم بر این شده که مسلمین و مخصوصا آندسته از روشنفکران اسلامی که درصدد مترقی جلوه دادن سخنان محمد و امامانشان در باره زنان می باشند، سخنانی را از کتب حدیث و روایت می آورند که کمتر جای ایراد داشته باشد تا چهره آنان ارتجاعی نشان داده نشود. اما در همان کتب حدیث و غیره در کنار آن سخنان به اصطلاح خوب و اخلاقی، سخنان ارتجاعی صفحه ۱۱



در صفحات دیگر:  
 بی خدایی،  
 قدرتی جدید در  
 آمریکا

عضو انجمن بی  
 خدایان بشوید!

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ما نباید بگذاریم نسبیت فرهنگی توجیه ستم و سرکوب بشود. قبول دین بعنوان مبنایی برای تجاوز به حقوق انسانی تبعیض به انسان تحت ستم و اعلام این است که حقوق انسانی آنها شایسته محافظت نیست.

شاید ناجورترین و بدترین وجه قانون اسلامی شریعت از نقطه نظر حقوق انسانی مجازاتهایی است که اعمال می کند. قانون اسلامی اخلاق فردی را در تناقض با اخلاق جنسی قرار می دهد. شلاق زدن و سنگسار تا حد مرگ از جمله این نوع مجازاتها هستند. جنسیت و رفتار جنسی قلمرویی است که اسلام قوانین سختی در باره آنها اعمال می کند. رابطه جنسی خارج از ازدواج اکیدا ممنوع است و شدیداً مجازات می شود. مجازات اعدام، مرگ با سنگسار یا شلاق است. همجنس گرایی نیز ممنوع و قابل مجازات است. برای اینکه بدانید قانون اسلامی تا چه حد وحشیانه است در نظر بگیرید که این قوانین را در ملا عام و در اجتماعات مردم به اجرا در می آورند.

### قانون اسلامی شریعت و حقوق زنان

در قرآن و بر طبق شریعت اسلامی زنان نسبت به مردان جنس فرودست محسوب شده و از حقوق و مسئولیتهای کمتری برخوردارند. در محضر دادگاه و در مورد ارث یک زن نیمه مرد بحساب می آید، همچنین در زمینه ازدواج و طلاق نسبت به مرد از وضعیت پایین تری برخوردار است. همسر یک زن اخلاقاً، قانوناً و دیناً موظف است او را بزند. زن از حق انتخاب همسر، تعیین محل سکونت، یوشش خود و حق سفر کردن محروم است. سن بسیار پایین ازدواج بین نه سالگی در ایران و ۱۷ سالگی در تونس یک وجه دیگر قانون اسلامی است. حکمت این وجه براساس روش زندگی محمد پیغمبر اسلام است که هنگامی که ۴۳ سال داشت با عایشه که یک دختر بچه نه ساله بود ازدواج نمود. چهار سکت درون اسلام بعلاوه سکت شیعه در امور مربوط به زنان با هم اختلافاتی دارند. در کلیه این مکاتب ازدواج قراردادی است که طبق آن شوهر باید تعهدات جنسی نسبت به همسر خود را بعمل بیاورد و از نظر مالی زندگی او را تامین کند. زن باید هر وقت که مرد بخواهد از نظر جنسی او را ارضا کند. شوهر می تواند بسادگی و با علام سه بار حکم طلاق زن را صادر نماید. تعدد زوجات تا چهار همسر برای مردان مجاز است. در سکت شیعه، صیغه یا متعه با ازدواج موقت مرد می تواند تا بی نهایت همسر موقت بگیرد. طبق قانون اسلامی مردان می توانند کنیز و بردگان زن داشته باشند. طبق قانون اسلامی و قرآن مردها مجازند در صورتی که همسرانشان از آنان تبعیت نکنند آنها را کنک بزنند.

یک حکم تبعیض آمیز دیگر این است که در بسیاری از کشورهای تحت نفوذ اسلام زنان نمی توانند با مردان غیر مسلمان ازدواج کنند. طبق اسلام برای حفظ اخلاق جامعه و جلوگیری از هرج و مرج جنسی، زنان باید سراپای خود را در حجاب اسلامی ببوشانند. قانون اسلامی کاملاً مخالف آزادی پوشش است. روشن است که این مانع مهمی در رشد فیزیکی و معنوی زنان است. این غیر انسانی است که زنان را چنین در حجاب می بیچند در حالیکه طبق قرآن و احکام اسلامی این مردان هستند که قابل اعتماد نبوده و نمی توانند خود را کنترل نمایند.

برای حفظ اخلاق جامعه زن نباید با مردی که با وی نسبتی ندارد تماس داشته باشد. این جداسازی جنسی، شرکت زنان در زندگی و فعالیتها، اجتماعی را بسیار مشکل می سازد. قانون اسلامی به این ترتیب مانع شرکت و حضور زنان در جامعه شده و آنان را زندانی، منزوی و ناتوان از بالفعل کردن استعدادهایشان می کند. زنان شایسته اند که با آنها بعنوان انسان رفتار بشود و صرفاً به همین دلیل هم قانون اسلامی باید طرد گردد.

### قانون اسلامی و تبعیض نسبت به غیرمسلمانان

علاوه بر تحمیل قوانین اسلامی بر غیر مسلمانان، قانون شریعت حکم

متمدن در تناقض است.

اسلام دینی است کاملاً سلطه گر که کلیه وجوه زندگی پیروان خود را کنترل می کند و در مورد همه چیز حکم می دهد از جهیزیه زنان تا عادت ماهانه آنها، از قطع دست و پای متهمین به سرقت تا سنگسار زنان متهم به سکس خارج از ازدواج، از مساله غذای حرام و حلال تا خلقت جهان، کوچکترین جزئیات زندگی روزمره باید تابع قوانین اسلام باشند. اسلام در همه چیز و هر چیز دخالت می کند. قانون اسلامی می کوشد برای هر جز کوچک زندگی مردم قانون و مقررات تعیین کند، هیچ فردی در مورد زندگیش اختیار ندارد و باید قانون الله را که توسط آیات عظام تعیین شده است را رعایت کند.

قانون اسلامی با فشار و کشتار با هر نوع تفکر آزاده مخالفت می کند، با آزادی اندیشه و عمل می جنگد. اتهاماتی مانند فساد، بی اخلاقی، کفر و الحاد برای خاموش کردن هر نوع صدای اعتراضی بکار می رود. سرکوب و بی عدالتی زندگی میلیونها انسانها در جوامع تحت سلطه اسلام بویژه بی خدایان را که از هر نوع آزادی محروم هستند، شکل می دهد. به انسان به محض تولد برچسب مسلمان می زنند و با انواع فشارها او را وادار می کنند تا آخر عمر مسلمان باقی بماند. قانون اسلامی حقوق زنان و غیر مسلمانان را وحشیانه پایمال می کند. بی خدایان وحشیانه مجازات می شوند مرگ یا اعتقاد به اسلام. یهودیان و مسیحیان شهروند درجه دو محسوب می شوند.

در کشورهایی که حکومتهای اسلامی حاکم است مانند ایران، سودان، پاکستان، برخی از ایالتهای شمال نیجریه و افغانستان تحت سلطه طالبان ما شاهد اعمال توحش نهفته در قانون اسلامی هستیم: سنگسار زنانی که از کوچکترین و کمترین حقوق فردی شان استفاده کرده اند، اتهامات مکرر کفر و شرک به مخالفین سیاسی که مجازات مرگ دارد، اعدام در ملا عام به جرم کفر و شرک چه اتهام باشد و چه واقعی و بسیاری از اعمال بربرمنشانه دیگر نمونه هایی زنده از شریعت اسلامی هستند.

مهمترین وجه مشخصه اسلام این است که خواست خدا مقدم بر همه چیز است و باید اجرا گردد. این خداست و نه مردم که تصمیم می گیرند که امور زندگی چگونه پیش برود. در یک جامعه باز و آزاد مردم در مورد حدود و ثغور نظام حکومتی و ارگانهای قدرت تصمیم می گیرند و از طریق نمایندگان و نهادهای منتخب خود قوانین را تعیین می کنند. تحت حکومتهای اسلامی و در جوامعی که قانون اسلامی بخش مهمی از سیستم قضایی را تشکیل می دهد وضعیت کاملاً متفاوت است. بطور نمونه در عربستان سعودی که قرآن رسماً قانون اساسی اعلام شده، هیچ نوع قانون دیگری که مغایر با این کتاب باشد تصویب نمی شود. نمونه های دیگر ایران، سودان، افغانستان تحت طالبان و بسیاری از کشورهای خاورمیانه هستند که در آنها قوانین اسلامی بخش مهمی از سیستم قضایی را تشکیل می دهند. روشن است که این غیر قابل قبول است و اراده و اختیار انسانها را برای تعیین سیستم سیاسی و قوانین از آنان سلب می کند.

### قانون اسلامی و حقوق جهانشمول انسان

حقوق جهانشمول انسان و قانون شریعت بطور قطع و بطرز علاج ناپذیری در تناقض آشتی ناپذیری با هم هستند. ستم، کشت و کشتار، سرکوب، فقدان آزادی و سانسور وحشیانه واقعیهایی غیر قابل انکار در کلیه کشورهای تحت سلطه اسلام هستند. حقوق جهانشمول انسان، استانداردهایی از زندگی برای انسانها در اقصی نقاط جهان را عرضه می کنند. غالباً گفته می شود که حقوق جهانشمول انسانی تحمیل ارزشها و ایده آلهای غربی به مردمی است که به این ارزشها و ایده آلهای بی اعتقادند. اما این قابل قبول نیست که با جواز نسبیت فرهنگی دست دولتها و حکومتها را در تجاوز به اولیه ترین حقوق انسانی باز گذاشت.

مشکل کسانی که مانند ما در غرب زندگی می کنند این است که چگونه با پایمال کردن حقوق انسانی توسط اسلام و شریعت مقابله کنیم بدون اینکه به راسیسم و نئو کلنیالیسم متهم نشویم. اینجا یک نکته کلیدی وجود دارد و آن این است که حقوق انسانی به فرد داده می شود و نه به گروه. هر گروهی که حق اعضای خود در ترک کردن را زیر پا می گذارد پایه ای ترین حقوق انسانی را پایمال می کند. یکی از دلایلی که اسلام ظرف قرن گذشته رشد کرده این است که مسلمان بودن مانند یک خیابان یک طرفه است. چه از زمان تولد یا با مسلمان شدن که تاریخا با زور و قهر صورت گرفته است، برای انسان بعنوان مسلمان و تحت قانون اسلامی، راه برون رفتی جز مرگ وجود ندارد.

توجیه گران اسلام غالبا ادعا می کنند که این نوع استدلال بر اساس بدفهمی از اسلام صورت گرفته و اسلام دین صلح و دوستی است. این توجیه گران از این یا آن سوره برای شما نقل قول می آورند تا ادعای خود را ثابت کنند. اما درست مانند انجیل در مسیحیت البته در قرآن هم احتمالا آیه هایی برای اثبات این یا آن نظر وجود دارد. تنها پاسخ به این ادعای توجیه گران و اسلامی ها این است که با نمونه های زنده و واقعی نشان داد که بر مردمی که به زیر سلطه قانون اسلامی افتاده اند چه گذشته و چه می گذرد.

همچنین مکررا ادعا می شود که منتقدین اسلام، راسیست و اسلاموفوبیک هستند. از آنجا که ما در مورد دین و نه نژاد بحث می کنیم استدلال اولی رنگ می بازد. مطمئنا در غرب درجه بالایی از ارتباط بین نژاد و مذهب موجود است. بطور مثال مسلمانان در بریتانیا بیشتر از جوامع خاورمیانه هستند. معهذ این کاملا منطقی است که انسانی را کاملا دوست داشت و به او احترام گذاشت اما از عقاید مذهبی او حتی تنفر داشت. انسانها قابل احترام هستند اما هر اعتقاد آنها محترم نیست. تلاش برای جرم کردن اسلاموفوبیا تلاشی زیرکانه برای سرکوب انتقاد از اسلام تحت پوشش مبارزه با راسیسم است. ضروری است که باید بین انتقاد از اسلام، ترس از اسلام، اسلام ترسی یا نفرت از مسلمانان تمایز و تفاوت قایل شد. اما غالبا انتقاد از احکام و روشهای اسلامی و انتقاد از دین اسلام برچسب راسیسم و تنفر از مسلمین را می خورد تا انتقاد را بسادگی و راحتی خاموش کنند.

اما اگر اسلام واقعا با دفاع از جهاد برای سلطه بر جهان خشونت را اشاعه می دهد، وقتی واقعا به مردان مجوز آسمانی می دهد که همسران خود را کتک بزنند؛ و حکم می دهد که شهادت یک زن در دادگاه نیمه شهادت یک مرد در محضر دادگاه است؛ و اعلام می کند که مسلمانان نباید با یهودیان و مسیحیان دوستی کنند، چرا نباید از این دین ترسید؟ چرا نباید از آن انتقاد کرد؟

جهان، میدان نبرد گرایشهای فکری و جنبشهای اجتماعی گوناگون است. در غرب مبارزه و تلاش مردم برای کسب حق انتقاد از دین مسیحیت بیش از چهار صد سال طول کشید. حتی اکنون نیز این حق کاملا برسمیت شناخته نمیشود. در بریتانیا بطور مثال قانونی علیه کفر گفتن وجود دارد و بسیاری از آخوندها و مراجع اسلامی استدلال می کنند که این قانون باید شامل حال اسلام و مسلمانان هم بشود. این قانون باید کامل امحا و لغو شود. اگر از ما آزادی بیان خود در انتقاد از اسلام و دین سلب شود آنوقت دوباره پا در دهلیزهای تاریک قرون وسطی و جهالت خواهیم گذاشت.

باید برسمیت بشناسیم که جامعه ما بسیار بزرگتر، متنوع تر و پیچیده تر از جامعه بدوی و عشیره ای ۱۴۰۰ سال پیش شبه جزیره عربستان که اسلام از آنجا ظهور نمود، است. زمان طرد این ایده و حکم که مردم باید زیر قانون اسلامی زندگی کنند فرا رسیده است. اکنون بیش از هر زمان دیگری مردم نیاز دارند که تحت یک سیستم سکولار زندگی کنند

می کند که هیچ نوع برابری بین مسلمانان و غیر مسلمانان وجود ندارد. تحت قانون شریعت فقط مسلمانان شهروند کامل یک دولت اسلامی محسوب می شوند. بسیاری از دولتهای اسلامی بیشرمانه علیه غیر مسلمانان تبعیض قائل می شوند. در عربستان سعودی و کویت مسلمان بودن پیش شرط شهروند شدن است. فردی که به ادیانی مانند مسیحیت و یهودیت معتقد است در یک دولت اسلامی حقوق محدودی دارد، نمی تواند در زندگی اجتماعی فعالیت داشته باشد یا در مقامات دولتی بر مسلمانان حکومت کند. هر غیر مسلمانی غیر معتقد بشمار می آید و نمی تواند در یک کشور اسلامی بطور دائمی اقامت کند. علاوه بر این، قرآن صرفا مردم اهل کتاب را امت دینی تلقی می کند. دیگران بت پرست بشمار می آیند. بت پرست ها باید از بین بروند.

در بسیاری از دولتهای اسلامی مردان غیر مسلمان اجازه ندارند با زنان مسلمان ازدواج کنند و در موارد تعقیب جرائم، غیر مسلمانان شدیدتر مجازات می شوند. جرائم مرتکب شده نسبت به مسلمانان شدیدتر از جرائم مرتکب شده نسبت به سایرین مجازات می گردند. در بسیاری از کشورها شهادت یک غیر مسلمان در دادگاه با شهادت یک مسلمان برابر نیست.

آزادی مذهب نه فقط به معنی آزادی اعتقاد دینی بلکه به معنی عوض کردن عقیده دینی نیز هست. الحاد و بی اعتقادی یعنی اینکه یک مسلمان کنار گذاشتن اعتقادات اسلامی را تبلیغ کند یا عدم عقیده خود به اسلام را با حرف یا عمل اعلام کند. با اینکار یک مسلمان ایمان خود به اسلام را کنار می گذارد. بی اعتقادان به اسلام با بیشترین خشونت روبرو می شوند و غالبا با مجازات مرگ روبرو می شوند. این تبعیض کاملا در تناقض آشکار با آزادی عقیده و مذهب و این اصل که مذهب باید امر خصوصی افراد تلقی شود، قرار دارد. خشونت روا داشتن در مسایلی مانند آزادی اعتقاد و مذهب غیر قابل است.

اعتقاد به دین باید کاملا داوطلبانه و یک امر خصوصی و فردی باشد، در غیر این صورت کسانی که به مذهبی عقیده دارند نه از سر تصمیم و تعهد فردی خود بلکه بخاطر ارباب و فشار به آن دین می گروند. وقتی که پای قانون به میان می آید دیگر مذهب چیزی بین فرد و اعتقادات دینی اش نیست.

### قانون اسلامی و آزادی بیان

تحت قانون شریعت و در جوامعی که اسلام ستم می کند، نویسندگان، متفکرین، فیلسوفان، فعالین، هنرمندان همگی از آزادی بیان محروم هستند. رژیمهای اسلامی بخاطر سرکوب آزادی بیان منفور هستند. غالبا چون دولتهای اسلامی خود را کاملا با اسلام یکی می دانند هر نوع انتقادی از دولت، اهانت به اسلام و کفر بحساب آمده و شدیدا مجازات می گردد. تحت قانون اسلامی مردم از نوشیدن مشروبات الکلی، نواختن و گوش کردن به موسیقی، مطالعه ادبیات یا فلسفه، سکس و هنر محروم هستند.

بدلیل پایمال کردن حقوق انسانی توسط شریعت، بدلیل تبعیض نهادی شده در قانون اسلامی، بخاطر محروم کردن میلیونها انسان از اختیار و اعمال اراده شان و بی حرمت کردن انسانها، قانون بربرمنشانه اسلامی باید شدیدا مورد مخالفت قرار گرفته و طرد شود.

در غرب حتی در کشورهایی که یک اقلیت قابل ملاحظه مسلمان زندگی می کنند، هر نوع ایده ای مبنی بر اینکه شریعت می تواند و باید در زندگی اجتماعی نفوذ داشته باشد باید قویا مورد مخالفت قرار بگیرد چون با بسیاری از ارزشهای پایه ای انسانی مانند برابری همه در مقابل قانون و اینکه قانون باید بر مبنای خواست مردم تعیین شود و مجازات باید با جرم مرتکب شده متناسب باشد، تناقض دارد.

اسلاموفوبیا و راسیسم

پیرو یک دین بشمار می آیند. اگر بزرگسالان این فرصت را بیابند که در سنین جوانی و یا بزرگسالی تأثیر آموزش های دینی را با مبارزه با این خرافات کم کنند یا بطور کلی از بین ببرند، متأسفانه کودکان این انتخاب را ندارند و از همان اوایل کودکی مورد ستم آموزش های مذهبی قرار می گیرند. در این رابطه من چهره کودکانی را از یاد نمی برم که در بهترین دوران زندگی شان برای شادی کردن و بازی مجبور بودند و هم اکنون نیز هستند که صداهای درهم و برهم درس قرآن را (قا - قو - قی) با گیج سری و بی اشتیاهی بعد از معلم خود تکرار کنند. گاهی به کلاس معلمان کلاس اول ابتدایی می رفتم و این تراژدی را به چشمان خود می دیدم. جمهوری اسلامی در چند سال اخیر آموزش قرآن را به بچه های کلاس اول ابتدایی تحمیل کرده است!

نظام سرمایه داری و کارشناسان خرد و درشتن می دانند که بدون دستکاری احساسات پاک کودکان و بدون مانیپولاسیون فکری آنها، نمی توانند در سنین بالاتر آموزه های خرافی را به انسانها منتقل کنند. بنابراین مجبورند سال بسال سن کودکان مشمول خرافات را پایین بیاورند. این مسأله تنها مختص دین اسلام نیست. متأسفانه تمام دنیا به این اپیدمی آلوده شده است. به طور مثال نمایش غسل تعمید کودکان را در نظر بگیرید؛ در سال 1858 میلادی ادگار دو مورتارا کودک شش ساله یک خانواده یهودی ساکن بولونیا در ایتالیا، طبق قانون تفتیش عقاید پلیس تحت امر پاپ کشف می شود و از آغوش پدر و مادر خود گرفته می شود و برای غسل تعمید به رم فرستاده می شود. در آنجا او را کاتولیک بار آوردند و ادگاردوی بیچاره جز ملاقاتهای کوتاه مدت و زیر نظارت کشیشان نتوانست پدر و مادر خود را ببیند. داستان کشف او توسط پلیس از آنچه که بالا گفته شد غم انگیز تر است. ادگار دو بیمار می شود و خدمتکار او که یک دختر بیسواد کاتولیک است از ترس اینکه مبادا ادگار دو بمیرد و چون هنوز غسل تعمید نیافته کافر است و مستقیماً به جهنم برود، یک سطل آب روی او می ریزد و او را نجات می دهد. بعداً خدمتکار ماجرا را به کلیسای محل می گوید و کلیسا تصمیم می گیرد کودک تعمید یافته و کاتولیک شده را از پدر و مادرش جدا کنند. این تنها یگ مورد از ستم مذهبی است که در تاریخ ثبت شده است. هزاران نمونه نوشته و نانوخته وجود دارد که بیانگر این نوع از جنایت دینی است. وجه مشترک تمام ادیان در این است که در همه آنها بزرگترها تلاش می کنند خرافات را به پیشانی کودکان ببندند و گرنه کودک بخودی خود و دور از آموزش ها بیخداست. اینکه عده ای تلاش می کنند دین را پدیده ای روحانی و فکری جلوه دهند که فقط مربوط به بخشی از زندگی می شود، بشدت مشمئز کننده و

انحرافی است. دین کلیه لحظات زندگی شخص را تحت تأثیر می دهد و به آن شکل می دهد. بطور مثال من ترس از مار را نه از تجربه شخصی رودویی با این جانور، بلکه از تعریف مارهای جهنم فرا گرفته ام. اینجا من نمی خواهم بر جنبه های مخرب تأثیر دین بر انسان حرف بزنم، کاری که باید انجام دهم فقط می خواهم بخشی از داستان زندگی خود در ایران اسلام زده را تعریف کنم که نمونه تپیک اکثریت جامعه ایران است.

من فکر می کنم طرح این سؤال که چگونه بیخدا شدم حامل نوعی اشتباه و به بیان دیگر غلط مصطلح است. شاید سؤال مناسب این باشد چگونه دوباره بیخدا شدم؟ زندگی من هم مانند زندگی میلیونها انسان که حاصل تصادم سلولهای جنسی دو نفر است و در مورد بسیاری از ما بطور تصادفی و بدون تصمیم قلبی دارندگان این سلولها شروع شد. در روستای میانه، یکی از روستاهای اطراف مریوان در سال 1354 بدنیا آمدم. پدرم کارگر فصلی است. تابستانها در روستای خودمان روی چند قطعه زمین کوچک کار می کند، کاری که خودش آن را بیگاری شیطان می نامد. منظورم بی فایده بودن کار است، چرا که با هیچ حسابی جوابگوی یکدهم زحمتهای او نیست. پدرم با شروع فصل سرما و بعد از فارغ شدن از زحمت زمینها همراه با دهها مرد جوان و پیر هم سرنوشت خود

برای کارگری راهی بنادر جنوب ایران که 1500 کیلومتر از محل زندگی شان فاصله دارد، می شد. پس از سه چهار ماه رنج و زحمت دوباره به روستا باز می گشت تا به همان داستان تکراری زندگی اش ادامه دهد. این شیوه زندگی بسیاری از مردم منطقه ما حداقل در 50 سال گذشته بوده است که هنوز هم ادامه دارد.

تا آنجا که به یاد دارم تا همین سه چهار سال پیش که بیماری قلبی پدرم را زمینگیر کرد، او هیچ زمستانی در خانه نمانده است. تنها از برکت تیغ جراحی و بیماری قلبی است که حالا می تواند زمستانها در خانه و کنار کوره لم بدهد.

برای من و بسیاری از کودکانی که با این سیستم از زندگی بزرگ شده ایم، زمستان همیشه یادآور خاطرات تلخی از دوری پدر از خانه است. دور شدن پدر از خانه در دنیای کودکانه من خیلی تلخ و ترسناک بود. تلخی دوری از او و نبود گرمی و محبت در کانون این خانواده، غصه بیکاری که این اواخر بخشی از زندگی میلیونها انسان در ایران است، ترس از دست دادن پدر بر اثر حوادث کار یا تصادف و ... که هیچکدام از آنها بیمورد نبود. ترس از دست دادن پدر برای ما خیلی واقعی بود. تنها در روستای ما چندین نفر جانشان را در همین مناسبات ظالمانه دنیای بیرحم سرمایه داری از دست داده اند، متأسفانه تازه ترین آنها در همین

امریکا، حزب اسامی بریتانیا و امام جمعه شهر دوبلین - ایرلند. بدنبال سخنرانیها و جدل، از حضار که بیش از ۴۰۰ نفر بودند بطور سمبلیک در مورد قانون اسلامی رای گیری شد که اکثریت قریب به اتفاق آرا علیه قانون اسلامی شریعت رای دادند.

انجمن فلسفی کالج ترینیتی نهاد فکری و فرهنگی معتبری است که به مدت ۳۲۱ سال از ۱۶۸۴ تا امروز به برگزاری جلسات هفتگی سخنرانی و مباحثه پیرامون مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فلسفی پرداخته است. جانانان سويفت، اسکار وایلد و ساموئل بکت از جمله مبتکرین و اعضا این انجمن بوده اند.

که آزادی مذهب و لامذهبی و حقوق جهانشمول انسانی را بر مبنای اختیار و اراده مردم تأمین و تضمین کند. این به معنی رد ادعای مراجع ارتدکس اسلامی است که در یک جامعه خالص اسلامی حکومت به نمایندگان الله یا عدالت اسلامی تعلق دارد. اکنون بیش از هر زمان دیگری حیاتی است که علیه قانون اسلامی شریعت مبارزه کرد و دین اسلام را تابع یک نظام سکولار نمود.

ترجمه سخنرانی اعظم کم گویان در جلسه سخنرانی، پانل و جدل در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲، برگزار شده توسط انجمن فلسفی کالج ترینیتی، دوبلین ایرلند. این پانل بحث و جدلی بود بین اعظم کم گویان و سناتور مری هنری با نماینده جنبش امت اسلام ( Nation of Islam ) از

روزهایی که من این مطلب را می نوشتم اتفاق افتاد و کارگر 60 ساله ای از روستای ما قربانی مناسبات ظالمانه دنیای سرمایه داری شد و صدها کیلومتر دور از خانواده اش جان باخت. این ترس بخش بزرگی از از حافظه کودکی ما را گرفته بود. دو سال قبل از تولد من پسر عموی پدرم در مسیر بندر تصادف کرده و جانش را از دست داده بود و غمناکه آن نقل مجالس بود.

از طرف دیگر رنج و زحمت مادران بویژه در روزهایی که پدر در خانه نبود، چند برابر می شد. مادرم تمام غصه های ما به اضافه چندین غصه دیگر که مختص زنان و مادران است، داشت. در این روزها مادران باید نقش پدر را هم بر عهده می گرفتند. آن سالها معمولاً در روزهای سرد شیرهای آب یخ می بست و می بایست از جای دیگر آب کشی می کردند. علاوه بر کارهای خانه و آبکشی کارهای دیگر مانند شکستن هیزم برای کوره، پارو کردن برف پشت بام و کارهای متفرقه دیگر واقعاً برای یک انسان طاقت فرسا بود.

با این توصیفات تصور جهنم برای کودکانی مثل ما به مراتب آسانتر از تصور بهشت بود. ما در جهنم واقعی زندگی می کردیم منتها نمی دانم چرا توصیف جهنم در ادبیات دینی همیشه جایی گرم و سوزان است؟ در کودکی فکر می کردم جهنم باید جایی سرد باشد!

در همان دوران کودکی با ظلم و نابرابری در محیط زندگی خود آشنا شدم و یک سر این نابرابری را در مسجد می دیدم. در روستای ما مردانی بودند که مثل پدر ما به بندر و شهرهای دور دست نمی رفتند و زمستانها در میان زن و بچه خود می ماندند. این افراد یک پایشان در مسجد بود و هنگام بارش برف هم از رحمت خدا حرف می زدند. با شنیدن حرف آنها من دلم می گرفت چرا که رحمت خدا برای مادرم پارو کردنش زحمت بود. لابد می پرسید تو مسجد چکار می کردی؟ کوره بزرگ مسجد وسیله خوبی برای گرم کردن دستان یخ زده بچه ها بود. از طرف دیگر به بچه هایی که پدرشان به بندر نمی رفت حسودیم می شد. با خود فکر می کردم پدر اینها شب کنار بچه هایش می خوابد و پدر من روی کاغذ سیمان. در آن دوران من نوعی رابطه بین مسجد رفتن آدمها و مرفه بودنشان می دیدم. هر چند افراد دیگری مانند پدر من و سایر زحمتکشان هم به مسجد می رفتند، اما بیشتر روزهای جمعه و به خاطر رفع تکلیف بود. به علاوه کسانی که وضع بهتری داشتند بیشتر خدا را شکر می کردند و از قسمت و نصیب حرف می زدند. در کتابهای درسی هم داستانهایی مذهبی وجود داشتند که من از آنها حالم می گرفتم، مثلاً «از تو حرکت از خدا برکت» من می دیدم که پدر من و صدها نفر دیگر هر ساله هزار و پانصد کیلومتر از خانه دور می شدند (حرکت می کردند) اما برکتی در کار نبود تمام سال را بخور و نمیر و با ارتزاق از گیاهان می گذراندند و پاییز هم باید برای حرکت مجدد پول قرض کنند. می دانستم که این حرفها را کسانی دروغگو می نویسند. خلاصه از همان دوران کودکی به این مزخرفات باور نداشتم و دنیای واقعی را که مناسبات ظالمانه آن برای میلیونها انسان مثل ما تباهی بیار آورده بود می دیدم.

به یمن زندگی نکبت باری که داشتیم، جایی برای خدا و پیغمبر در زندگی من باز نشد. پدر و مادرم انسانهای مذهبی نبودند. فقط از روی ترس غضب خدا و کم کردن رزق و روزی و یا طعن و تشر اطرافیان بخش کوچکی از مناسک دینی را انجام می دادند، اما زیاد جدی نبودند و ما را هم تحت انضباط مذهبی بار نیاورند. در مجموع نسبت به همسالان زندگی آزادتری از قید و بند مذهب داشتم.

کلاس اول یا دوم ابتدایی بود که طبق سنت آن دوران تابستان پدرم مرا همراه برادر بزرگترم پیش یکی از میرزاهای روستا برای آموزش قرآن فرستاد. میرزا قرآن را به سبک هجایی (حُجی) که فوق العاده سخت بود درس می داد. من که در مدرسه به آدم زرنگ و باهوش معروف بودم از پس تکرار هجاها بر نمی آمدم و نوعی ترس همراه این صداهای گوش آزار به قالب آدم می رفت. این را هم بگویم انگیزه من برای رفتن به کلاس میرزا که در باغ زیبایشان تشکیل می داد، سر در آوردن از آن باغ بود که با پرچین محکم اش بصورت چیز جادویی برای من در آمده بود.

اما بزودی آن جاذبه و علاقه رنگش را باخت، چرا که ما مجبور بودیم بعد از درس خسته کننده میرزا در جمع آوری علوفه های خشک که آسانتر از تکرار هجاها بی معنی نبود به آنها کمک کنیم. دقیقاً نمی دانم چند جلسه به آنجا رفتیم اما می دانم که روزی از روزهای آن تابستان، پس از تهمت دزدی به من و برادرم، ما از ترس آنها فرار کردیم و دیگر به آنجا بازنگشتیم. من و برادرم مطمئن بودیم که هیچ یک از ما ناخنگیر را ندزیده ایم، اما ابهت مقام دینی میرزا مانع از آن می شد که برای آنها توضیح دهیم لذا جرم ناکرده را با فرار خود پذیرفتیم. این هم یکی از خواص مذهب است که احساس تقصیر و گناه را در انسانها بویژه در برابر مقام های مذهبی کوچک یا بزرگ به وجود می آورد. بعضی از انسانها تا آخر عمر این ترس و احساس تقصیر را با خود حمل می کنند. بعدها یک بار دیگر پدرم مرا به کلاس قرآن فرستاد با این وعده که اگر قرآن را ختم کنی برایت دو چرخه می خرم. من با اشتیاق دو جزء آن را خواندم اما بقیه را در رؤیای دو چرخه رکاب زنان به سرعت ختم کردم! پدرم وعده اش را پشت گوش انداخته بود و من هم زیاد تو نوقی نخوردم چرا که ختم کردن قرآن من هم تعریف بردار نبود.

در آن دوران مصداق دیگری از نابرابری که اینبار به طور مستقیم ریشه در دین داشت، توجه من را به خود جلب کرده بود. بخشی از بهترین زمینهای روستا متعلق به مُلا بود که بدون هیچ زحمتی به او رسیده بود. آن زمان رسم بر این بود که هر خانوار در روستای ما سالانه یکروز بدون دریافت مزد برای مُلا کار کند. زمین مُفت، کارگر مُفت! با احتساب اینکه روستای ما نزدیک 300 خانوار جمعیت داشت، در فصل کار مزارع به طور متوسط هر روز دو نفر در خدمت مُلا بودند. افرادی بودند از فرط بیچارگی به یکروز رضایت نمی دادند و روزهای بیشتری به مُلا خدمت می کردند. این بردگی عریان بر روی زمینهای مسجد و برای بالاترین مقام دینی روستا که اشتهار خوبی هم در حیطه کار خود داشت انجام می شد. من با آنکه کودکی بیش نبودم این را نابرابری می دانستم و وقتی پدرم از آنجا بر می گشت، احساس حقارت و بردگی را در چهره اش می دیدم. ناگفته نماند که افراد زیادی از این وضعیت ناراضی بودند اما نمی دانستند که می توانند به آن پایان دهند و تمام اعتراضشان با چند غرغر تمام می شد. الان این رسم ور افتاده اما شکل دیگری از آن هنوز در بسیاری از روستاهای کردستان بر جا مانده. مردم فقیر و کم مایه باید سالانه مبلغی پول برای استخدام مُلا در روستایشان بپردازند. این رقم بسته به بزرگی یا کوچکی روستا و میزان علم! مُلا دارد. در روستاهای کوچک اجاره مُلا نسبتاً گران تمام می شود و معمولاً اعتراضات کوچکی با خود دارد، اما خاصیت مذهب که انسانها را به تسلیم و سکوت وادار می کند مثل همیشه مسأله را حل می کند!

دوران راهنمایی رادیو نقش بزرگی در زندگی نسل من داشت. آن دوران هنوز تلویزیون به روستای ما نیامده بود و تنها رسانه مورد استفاده ما رادیو

والله اعلم بپذیری!

چه کسی باور می کند که کسی یا قدرتی تمام جزئیات زندگی انسان را مو به مو نوشته و مانند یک عروسک کوکی در این دنیا رها کرده و هیچ اختیاری در تغییر آن نیست و از طرف دیگر به تو عقل داده که میان خوب و بد یکی را انتخاب کنی؟ معادله ای که با پذیرش هر کدام دیگری نقض می شود و در عین حال باید آن را قبول داشته باشی! متفکران و فیلسوفان دینی این مسائل را به شیوه خاص خود فرمول بندی کرده اند، اما حتی خود آنها هم به این فرمول ها باور ندارند و آخر سر می گویند: اصلاً پذیرش دین چیزی عقلی نیست و برای شناخت خدا باید از راه دل وارد شد و از این حرفهای رضا مارمولک.

بالاخره دوره 4 ساله دانشسرا تمام شد و من هم می بایست بخشی از آن نظام آموزشی شوم که این مهمات و خرافات دسته بندی شده را تحویل دانش آموزان دهم در دوران تدریس در دبستان سعی می کردم از اثر دین بر احساسات کودکان بکاهم. مثلاً قرآن را سرسری برای دانش آموزان می خواندم اما از آنها نمی پرسیدم و امتحان نمی گرفتم و بیشتر دقایق زنگ دینی و قرآن را به داستان خواندن، جوک گفتن، نقاشی کردن و بازیهای کلاسی اختصاص می دادم.

درس دینی و تاریخ که آنهم دربرگیرنده داستان پیامبران و امامان بود را فقط روخوانی می کردم و برای دانش آموزان توضیح نمی دادم. در کلاس درس من سخنی از اخلاقیات مذهبی و نصیحت های آخوند مآبانه نبود و موضوع انشا هم هیچگاه موضوعات دینی نبود. نام خدا را روی تخته سیاه نمی نوشتم و در جواب بچه ها می گفتم: بگذارید تخته سیاه تمیز باشد!

خاطره ای از روزه خواری آن دوران در مدرسه هم دارم که بد نیست آن را تعریف کنم: در روستای خوشاب از توابع سنندج بودم. آن روستا سنجدهای درشت و خوشمزه داشت که بچه ها همیشه جیم را از آن پر می کردند. یکی از روزهای رمضان از اداره برای بازدید به مدرسه آمدند و در حین نوشتن گزارش توسط یکی از آنها من حواسم پرت بود و آرام آرام به سنجدها توک می زدم (روزه خواری را از بچه ها پنهان نمی کردم). بعد از پایان کار رئیس آموزش و پرورش منطقه که اتفاقاً انسان خوش مشربی بود مرا به گوشه ای برد و گفت: فلانی جلو بچه ها روزه خواری نکن. من هم که با روحیه او آشنا بودم، خودم را نباختم و گفتم: سنجد روزه را باطل نمی کند! مدتها بعد این رمز شوخی بین ما بود.

بعد از 3 سال تدریس در دبستان بالاخره در گزینش دانشگاه برای ادامه تحصیل در رشته زبان انگلیسی قبول شدم و دوباره خوابگاه و فرار از مناسک و مراسم و ترفندها که این بار پیشرفته تر بودند. سرانجام تدریس در دوره راهنمایی و دبیرستان و اینبار سؤالات و کنجکاوی بیشتر دانش آموزان.

دانش آموزان در ایران معمولاً دید خوبی نسبت به معلمان انگلیسی دارند و از آنها انتظار بیشتری از سایر معلمان دارند. معمولاً سؤالاتی را که جرأت ندارند از سایر معلمان بپرسند، آنرا برای کلاس انگلیسی می گذارند. بچه ها خودشان باور مذهبی محکم ندارند و می خواهند هر طور شده تأیید نا باورهایشان را از بزرگترها بگیرند و معلمان کسانی هستند که با موجی از سؤالات که بسیاری برای دست انداختن افراد مذهبی است، رویرو می شوند. اگر با معلمشان هم رابطه دوستانه داشته باشند، حرفهایشان را بی پرده می گویند و در ضمن سعی می کنند از زندگی خصوصی او سر در بیاورند تا آن را الگو برای خود قرار

بود. رادیو کومله و صدای حزب کمونیست مهمان همیشگی خانه ها بودند. در جامعه آن روز کردستان 2 قطب سیاسی متضاد در برابر هم و رو به جامعه وجود داشتند. از طرفی قطب رادیکال و طرفدار مردم زحمتکش که خود را با کومله یکی می دانستند و از طرفی دیگر دیگر قطب زورگو و قلدر حزب دمکرات. البته در روستای ما و روستاهای اطراف دمکرات در میان مردم پایگاهی نداشت. فقط افرادی هوادار دمکرات بودند که مردم نسبت به مزدور و جاسوس رژیم بودن آنها شک داشتند و بعداً هم معلوم شد که اشتباه نکرده اند. اکثر هواداران دمکرات سر از بسیج و شوراهای اسلامی در آوردند. مردم کومله و دمکرات را با هم مقایسه می کردند و معمولاً درجه انسانیت و آزادیخواهی افراد نسبت به هواداری از این دو جریان تعیین می شد. برنامه های رادیو کومله و حزب کمونیست بیشتر به دل ما می نشست چون حرف دل ما را می زد و انسان مجبور بود با شنیدن آن سرش را به علامت تأیید تکان دهد و گاهی از لذت این همدلی ذوق کند. اما حرف های رادیو دمکرات اینطور نبود. سر آدم خشک می ایستاد تا چیزی از آن را مطابق زندگی دور و بر خود پیدا کند و آنها مجبور بودند برای پر کردن برنامه های خود به شعر و ترانه کردی و ادبیات گل و بلبل روی بیاورند. علاوه بر این رادیو دمکرات در اول برنامه های خود قرآن می گذاشت و از باورهای خرافی مردم و سنت های پوسیده تعریف می کرد. مردم که از اسلام و جمهوری اسلامی بیزار بودند با این اقدامات دمکرات، آنها را کنار هم می دیدند. رادیو دمکرات در آن سالها به من و امثال من کمک زیادی کرد که از مذهب روی گردانند.

پس از پایان دوره راهنمایی برای ادامه تحصیل به دانشسرای تربیت معلم مریوان رفتم، ظاهراً تنها انتخاب من برای ادامه تحصیل دانشسرا بود چون امکانات تحصیل در دبیرستان آزاد که مستلزم اجاره خانه در شهر و سایر هزینه ها بود نداشت. دانش آموزان دانشسرا از میان بچه های روستا و اقلیتی از بچه های شهر که از هر نظر فقیر و سربراه بودند انتخاب می شدند. فضای دانشسرا هم بشدت خفه، بسته و مذهبی بود، چون باید افرادی را مطابق استانداردهای فرهنگی جمهوری اسلامی به عنوان معلم تحویل آموزش و پرورش دهد. محیط خفقان آور دانش سرا برای افرادی مثل من که به آموزه های مذهبی بی توجه و تا حدی دیدی انتقادی داشت، دو چندان خسته کننده بود. تعداد این دانش آموزان هم کم نبودند و گرایش به بی دینی علیرغم گزینش سخت اولیه و کنترل همیشگی در حال رشد بود. فرار از اجرای مناسک مذهبی مانند نماز و روزه سخت ترین کاری بود که انجام می دادیم. اوایل با ترفندهایی ساده مانند مشغول شدن به نظافت و تمارض شروع می شد اما بعد از مدتی تمام ترفندها رنگش را می باخت و ناچار بودیم به قایم شدن در کمد، زیر راه پله ها، پشت ساختمان و توالت پناه ببریم. من حاضر بودم 20 دقیقه بوگند دستشویی را تحمل کنم اما به نماز جماعت نروم و این کار را تقریباً هر روزه انجام می دادم.

در خوابگاه هم بین ما افراد بی مذهب و افراد مذهبی جر و بحث می گرفت که با توجه به شناخت کم و ناقص از پدیده دین معمولاً بحث ها در جایی گم می شد. یک بار هم به خاطر توهین به قرآن تنبیه شدم. یکی از بچه ها قرآن را با نوای ضربی که مخصوص رقص کردی بود می خواند و ما چند نفر دست می زدیم و می خندیدیم که به گوش سرپرستی رسید و تهدیدها و تعهدها و ... شروع شد. از اثرات جانبی آن خنده ها 3 سال محروم ماندن از گزینش دانشگاه بود.

در کلاسهای درس هم مرتباً با معلمان دینی جر و بحث می کردم. مخصوصاً بحث های پیچیده مانند قضا و قدر یا جبر و اختیار که با هم در تناقض قرار دارند و تو باید آنها را در عین تناقضشان با حکم

از صفحه ۱۱

منزل یا مادر بچه ها در زندگی مردان را در خود فرو میبرد، بنا جزء ملازم و لاینفک و دست آویز برای این برای اصلاح او و اطاعت تمایلات مرد می باشد، که به و فرمانبرداری اش هیچ نیروئی تنهایی انسان نیست بلکه با و قوی تر از دین و علل درونی بکمک یک مرد انسان میشود، که کلیه مفاهیم حیات، این نشئه دنیوی در سایه او ست، که نفقه خوار و تابع مرد است که برای عشرت و تسکین خاطر و برآوردن حاجت و دفع غریزه جنسی مرد آفریده شده که فرزندان او را هم در رحم خویش پروراند. لذا زن باید نیکو سرشت، اصیل و با خانواده، خوش خلق و جمیل باشد و پوشیده، و عقیم نباشد، فریفته جاه و مقام و جمال و مال نگردد، و بعلت اینکه زن، ضعف طبیعی دارد و ناقص العقل است و دقت نظر، تعمق، تفکر و تدبیر عمیق در او نیست و در چهار چوب احساسات گرفتار است، که برای همین خدا ولایت بر صغار و رای در طلاق را به او نداده و در شهادت و ارث و دیه نصف مرد حساب شده، و دارای صفاتی است همچون دروغگوئی، سخن چینی و غیبت، بخل و رشک و حسد و تظاهر و خودنمایی و تقلید و چشم و هم چشمی، دلربایی و طنازی و ناز و افاده وسست وفای دل شکن، مکار و خود پرست، آفت جان و مال،... و نیز از وسایل تحریک و سرچشمه فتنه و

فساد و چون باتلاقی سرکش ترین مردان را در خود فرو میبرد، بنا بر این برای اصلاح او و اطاعت و فرمانبرداری اش هیچ نیروئی قوی تر از دین و علل درونی نیست، ضمن اینکه تأدیب او هم کار ساز است. تا اینکه از خانه بیرون نرود، و بنحو احسن شوهر داری، بچه داری، خانه داری، رفت و روب، شستوشوی پخت و پز و مادری کند، تا در مال و جان شوهر خیانت نکند، و همیشه در جهت بهره برداری جنسی و کامجویی یک طرفه مرد، با خوشرویی و طنازی آماده باشد، خاطر شوهر را آسوده کند و به او آرامش دهد و در عین حال فرو دست و برده شوهر باشد.

چند بیتی هم از شاعران پر آوازه در باره زنان: سعدی - چو زن راه بازار گیرد بزن و گرنه تو در خانه بنشین چو زن ز بیگانگان چشم زن چو بیرون شد از کور باد خانه در گور باد - کشکول از سلامان و ابصال - در جهان از زن وفاداری که دید غیر مکاری و عیاری که دید. نظامی - زن چیست نشانه گاه در ظاهر صلح نیرنگ و در نهان جنگ

(( قبل از ادامه مطلب، از کلیه خوانندگان و بخصوص دختران و زنان، در باره نقل اینهمه مطالب و جملات توهین آمیز از قرآن، کتب مذهبی، جامعه سنتی و مرد سالار در باره زنان پوزش می خواهم ))

5- چگونگی پیدائی بردگی زنان در خانه از نظر تاریخی: یاد آور میشود که بینش مذهبی بما می آموزد که زن از اول پس از مرد قرار داشته، در خلقت پس از آدم، حوا خلق شده، زنان همیشه تحت نظر و سرپرستی مردان بوده اند. از زمان به اصطلاح آدم و حوا تا کنون ازدواج اخلاقی، دینی و در یک شکل بوده و.. اما زاین افسانه های کودکانه می گذریم و به تاریخ روابط و اشکال زندگی انسانها می پردازیم

جوامع مادر شاهی و پدر شاهی: درون قبیله ها که به جامعه مادر انگلس در کتاب منشاء خانواده... به تفصیل در مورد وضعیت زنان در جوامع مادر شاهی و پیدایش بردگی زنان در جوامع پدر شاهی و اشکال عمده ازدواج در طول تاریخ، مطالبی را نوشته که به اختصار به برخی از آن مطالب میپردازیم.

(( اینکه زن، در آغاز جامعه، بعدها روابط جنسی خواهر و برده مرد بوده، یکی از برادر مزخرفترین تصوراتی است که از عهد روشنگری قرن هجدهم بما رسیده است. زنان در میان تمام حق مادری در جوامع ←

روبرو شدم و جوابی مانند جواب بالا به دانش آموزان دادم که در رفتار آنها تاثیر گذاشته بود و در جواب برخی از دانش آموزان در مورد محتویات کیف آنها، این جواب را از آنها می شنیدم: عزیزم این کیف وسیله شخصی و خصوصی من است و به کسی مربوط نیست چی در آن هست.

می خواهم بگویم آنچه من در مدارس ایران تا همین پارسال (2008) که از ایران بیرون آمدم، می بینم تنفر نسل جوان از دین و بی باوری نسبت به آموزش های مذهبی است. بچه ها دوست دارند از دنیای شادی برخوردار باشند و می دانند شادی با تعالیم مذهبی تناقض دارد. تمایلات جنسی بچه ها را نمی توان با نصایح آخوند مآبانه سرکوب کرد. معلمانی که اخلاقیات مذهبی تبلیغ می کنند، بیشتر مورد تمسخر و دست اندازی و جوک ساختن بچه ها قرار می گیرند. در مقابل دانش آموزان خود را به معلمان بی دین و سکولار نزدیکتر احساس می کنند. کودکان به طور طبیعی بی خدا هستند و اگر مذهب شرش را از سرشان کم کند، آنها راه خود را خوب بلدند.

ای - میل آدرس برای تماس pooyaradtb@yaho.com

دهند. جواب دادن سرراست به بسیاری از سؤاها ممکن نیست و ممکن است برایت در دسر درست کند، کما اینکه بسیاری از معلمانی که هنوز از دم تیغ پاکسازی انقلاب فرهنگی و گزینش رد جان سالم بدر برده اند، با این در دسرها آشنا هستند. اما شکر گرد من به عنوان یک معلم که نمی خواستم باورهای مذهبی در دانش آموزان شکل گیرد یا تقویت شود، ترکیبی از جوابهای زیر بود. معمولاً در جواب به سؤالاتی مانند اینکه شما روزه هستید؟ جواب من این بود: این مسأله ای شخصی است و من نمی خواهم به سؤا شما جواب دهم و با این توضیح کوتاه سخنان خود را برایشان روشن می کردم. شما بهتر است سؤالات خصوصی را از افراد نپرسید و به سؤالات خصوصی دیگران هم مجبور نیستید جواب بدهید. در بعضی از موارد هم در مقابل این گونه سؤالات خودم را به نشنیدن می زدم و بی تفاوتی از کنار آن می گذشتم تا اشتیاق دانش آموزان بیشتر شود بعد جوابی مشابه جواب بالا به آنها می دادم. برخورد اصولی به دین و باورهای مذهبی تا حد زیادی می تواند اثر آن را بکاهد و دین را به امر کاملاً حاشیه ای تبدیل کند.

در یکی از کلاسهایم که دخترانه بود از بس با سؤالات خصوصی

ببینیم انگلس در مورد یکتا همسری چه گفته : (( این شکل از خانواده متکی بر تفوق مرد است . هدف آشکار آن تولیدفرزندان با ابویت مسلم است ، این ابویت برای اینکه فرزندان در زمان لازم بتوانند ثروت پدرشان را بمثابه ورثه طبیعی او به ارث ببرند ضروری است . خانواده یکتا همسر از لحاظ سختی بسیار بیشتر علائق ازدواج ، که دیگر اکنون نمیتواند بدخواه طرفین فسخ شود ، از ازدواج یار گیری متفاوت است . اکنون علی القاعده فقط مرد میتواند آنرا فسخ کند و زنش را رها کند.))

6-برابری و مساوات کامل و انسانی بین زن و مرد در دنیای امروز : = انگلس در باره اخلاق سرمایه داری مذهبی در کتاب آنتی دورینگ نوشته : ((...ولی اگر ملاحظه کنیم که هر سه طبقه جامعه مدرن ، اریستوکراسی فئودالی ، بورژوازی و پروولتاریا هر کدام اخلاقیات مربوط به خود را دارند ، میتوانیم چنین نتیجه بگیریم که انسانها آگاهانه و نا آگاهانه ، بالاخره بینش های اخلاقی خود را از روابط واقعی شان استنتاج می کنند { نه از روی قوانین به اصطلاح ازلی ابدی کتب مذهبی } ، از روابطی که در آن شرایط طبقاتیشان نهفته است ، از مناسبات اقتصادی که طی آن تولید و مبادله می کنند . از لحظه ای که مالکیت خصوصی بر اشیاء منقول شکل گرفته است ، باید در تمامی جوامعی که این مالکیت خصوصی معتبر { و محترم } بوده ، این دستور اخلاقی وجود میداشت : نباید دزدی کنی . آیا این دستور به دستور اخلاقی جاودانی مبدل می شود ؟ به هیچ وجه . در جامعه ای که انگیزه های دزدی برطرف شده باشد ، در جامعه ای که دزدی حد اکثر فقط توسط بیماران روانی صورت می گیرد ، دیگر واعظ اخلاقی که بخواهد مرتبا حقایق جاودانی را موعظه کند که نباید دزدی کرد ، مورد تمسخر قرار می گیرد . بنابراین ما هر گونه ادعائی را که بخواهد یک جرم اخلاقی را بعنوان قانون اخلاقی ابدی ، قطعی و همواره لایتغییر را بما تحمیل کند ، به این بهانه که جهان اخلاقیات هم پرنسیب های پا برجائی دارد که ورای تاریخ و تفاوت های خلقهاست ، رد می کنیم . { همانند قوانین اسلامی به اصطلاح ابدی در مورد زنان } برعکس ما ادعا می کنیم که تمام تئوریهای اخلاقی تاکنون ، سر انجام نتیجه ی شرایط اجتماعی ، اقتصادی همان مرحله است . و همانطوریکه جامعه تا به امروز بر اساس تضاد طبقاتی در حرکت بوده ، همانطور هم اخلاق ، اخلاق طبقاتی بوده که یا تسلط و منافع طبقاتی طبقه حاکم را توجیه کرده و یا اینکه هنگامیکه طبقه تحت ستم به اندازه کافی قوی بوده ، نارضایتی علیه این تسلط و منافع آینده زحمتکشان را نمایندگی نموده است .

اینکه در مورد اخلاق ، نظیردیگر بخش های شناخت انسانی ، پیشرفتی صورت پذیرفته بهیچ وجه مورد شک و تردید نیست . ولی ما هنوز از اخلاق طبقاتی بر تر نرفته ایم . اخلاقی که ورای تضاد طبقاتی و ورای خاطره ی این تضاد باشد . اخلاقی واقعا انسانی ، فقط در آن مرحله اجتماعی میسر است که نه تنها تضاد طبقاتی مرتفع ، بلکه همچنین این تضاد در عملکرد زندگی فراموش شده باشد .))

= بنا براین برایمان روشن میشود که علت اصلی و واقعی نا برابری زن و مرد ، بی حقوقی زنها و اسارتشان توسط مردان در جوامع طبقاتی و مذهبی ، علت جسمانی و یا روانی ندارد و مربوط به قراردادی خدائی و ازلی و ابدی نیست ، بلکه علت آن در ماهیت نظام های طبقاتی بهره کشی و امروزه بویژه سرمایه داری و در استقرار مالکیت خصوصی بر و سایل تولید نهفته است .

در این باره لنین می گوید (( زن این جنس ستمدیده تحت انقیاد اقتصادی سرمایه داری است . مهم نیست تا چه حد دمکراسی موجود باشد . زن یک برده خانگی ، برده زنجیر شده به اتاق خواب ، بچه داری و آشپزخانه باقی می ماند. )) در نظامی که مالکیت خصوصی و مذهب حاکم است ، ازدواج میتواند بصورت یک قرارداد تجارتي ←

مادر شاهی می نویسد : ((برافتادن حق مادری - از بین رفتن تبار و نسب از جانب مادر - شکست جهانی ، تاریخی جنس مونث بود . مرد فرمانروائی خانه را نیز بدست آورد . زن تنزل مقام یافت ، برده شد ، بنده شهوت مرد و ابزاری صرف ، برای تولید فرزندان . این موضع تنزل یافته زن که بخصوص در میان یونانیهای عهد نیم خدایان ، و از آن هم بیشتر عهد کلاسیک ، به چشم میخورد به تدریج بزک شده و آراسته گشته و تا اندازه ای در لفاف شکلهای ملایم تری پیچیده شد ، اما بهیچوجه از بین نرفت . اولین اثر حکومت مطلقه مرد ، که اکنون پا برجا شده بود ، در شکل بینا بینی خانواده که اکنون ظاهر می شود - خانواده پدر سالار نشان داده میشود ، صفت اصلی آن چند همسری - گو که بعدا چنین میشود - نیست ، بلکه سازماندهی تعدادی افراد ، تحت تقید و آزاد ، در یک خانواده تحت قدرت پدر سالارنه رئیس خانواده است . این رئیس خانواده ، در شکل سامی ، بصورت چند همسری زندگی میکند ، افراد تحت تقید ، یک زن و چند فرزند دارد ، و هدف تمام سازماندهی ، نگهداری رمه و گله در یک منطقه محدود است.))

در جائی دیگر می نویسد ((در مورد تساوی حقوق مرد و زن در حین ازدواج هم وضع بهتر از این نیست ، نابرابری طرفین در مقابل قانون - که میراث شرایط اجتماعی گذشته است - نه علت ، بلکه معلول سرکوب اقتصادی زنان است . در خانواده اشتراکی اولیه که زوجهای متعدد و فرزندان آنان را در برمی گرفت ، اداره امور خانه که بعده زن بود ، همانقدر یک صفت عمومی و اجتماعا ضروری تلقی میشد که تهیه غذا بوسیله مرد . این وضع با پیدایش خانواده پدر سالار - و از آنهم بیشتر با خانواده فردی یکتا همسری - تغییر کرد . اداره امور خانه خصلت عمومی خود را از دست داد ، و دیگر امری نبود که مربوط به جامعه باشد که یک خدمت خصوصی شد . زن اولین خدمتکار خانگی گشت ، و از شرکت در تولید اجتماعی بیرون رانده شد . تنها ، صنعت بزرگ نوین ، راه تولید اجتماعی را بروی زن مجدد باز کرد ))

در مورد ازدواج و اشکال آن انگلس می نویسد : (( بنا براین سه شکل اصلی ازدواج وجود دارد ، که حدودا با سه مرحله عمده تکامل انسانی منطبق اند . برای دوران توحش - ازدواج گروهی ، برای بربریت - ازدواج یار گیری ، برای تمدن - یکتا همسری بانضمام زنا و فحشاء ، در مرحله بالائی بربریت ، بین ازدواج یارگیری و یکتا همسری ، فرمانروائی مرد بر بردگان زن و چند همسری خود را جا داده است . در حقیقت چند همسری از جانب مرد بطور وضوح محصول برده داری است و محدود به موارد استثنائی می باشد . در خانواده پدر سالاری سامی ، فقط پدر سالار و حد اکثر یکی دو نفر از پسرانش چند همسر بودند . دیگران مجبور بودند که هر کدام به یک زن راضی باشند . امروزه نیز در سراسر شرق چنین است . چند همسری امتیاز ثروتمندان و بزرگان است . زنان را عمدتا توسط خرید بردگان زن بدست می آوردند . توده های مردم در حالت یکتا همسری بسر میبرند . ))

در مورد چند همسری و تعدد زوجات اشاره می کنیم که در جنگهای صدر اسلام ، زنانی که اسیر میشدند بنام کنیز تبدیل به مایملکی برای ارضاء شهوات فاتحین می شدند . که در قرآن نیز اشاره شده که آنچه را مالک شد دستهایان ... و معمولا بهترین زن به عنوان کنیز به محمد می رسید و بقیه یارانش نیز بترتیب زیبا ترین آنها را برای خود انتخاب میکردند . وجود برده داری و همچنین قوانین تعدد زوجات برای مردان در اسلام ، و کنیزانی که مردان می توانستند در اثر خریدن و یا جنگ بدست آورند . در کنار یکتا همسری ، که برای توده مردم وجود داشت ، از ابتداء یکتا همسری را فقط برای زنان و نه مردان مهر زد . که تا امروز نیز این خصیصه خود را حفظ کرده است .

و از سوئی بوسیله شوهران و پدران و برادران خویش و یا برخی سنتهای مذهبی و خرافاتی و نادرست و ظالمانه جوامع مورد بهره کشی و ستم قرار گرفته اند ، فقط در نظامی که اثری از این طبقات بالادست و سنتهای نادرست نباشد ، یعنی فقط در نظام سوسیالیستی است که به آزادی و رهایی واقعی دست می یابند .

= باید ستم کشی و بی حقوقی و تبعیض علیه زنان از بین برود ، باید همه محدودیتهای حقوقی زنان در مقایسه با مردان لغو گردد . برابری کامل زن و مرد در انتخاب کردن و انتخاب شدن در هر ارگان و در مصادر اجرایی و قضایی تضمین شود . باید تک همسری هم برای مردان و هم برای زنان تنها نوع ازدواج قانونی باشد . زن و مرد باید از آزادی کامل و برابر در ازدواج برخوردار گردند . باید ازدواج دختران و پسران زیر 18 سال ممنوع گردد . باید اساس ازدواجها و تشکیل خانواده به اراده خود طرفین باشد و نه بر اساس فشار و اجبار پدر و در نظر نگرفتن رای طرفین و زور و ملاحظات مادی و اقتصادی . برابری کامل زن و مرد در امر طلاق و تکفل فرزندان باید جایگزین قوانین یک طرفه در اینمورد شود . برای از بین بردن تمامی تبعیضات بر زنان در هر یک از شئون اجتماعی ، باید خواست جدائی مذهب از دولت همراه باشد . و تمامی تبعیضاتی که در مورد زنان به استناد قوانین شرعی صورت می گیرد نظیر تعدد زوجات و بردگی در خانه لغو شود . برای رفع ستم کشی زنان باید با ایجاد رختشویخانه ، غذا خوری ، مهد کودک ، شیر خوارگاه و از این نوع اماکن در محلات مسکونی ایجاد گردد تا به فشار کار خانگی زنان کاهش داد . باید مزد برابر برای کار برابر به زنان و مردان تعلق گیرد و تبعیضات موجود از بین برود . و با اجرای بسیار دیگر از این موارد میتوان از تساوی حقوق زنان با مردان بطور کامل و برابر سخن گفت .

تهران سال 1386

وجود داشته باشد ، برای مثال : نامزد کردن کودکان ، ازدواج زوجهای با اختلاف سنی بالا ، ازدواج های اجباری ، خرید و فروش دختران ، ازدواج با جهیزیه و مهریه و شیربها ، انتخاب عروس و داماد بر مبنای اقتصادی ، درآمد ، موقعیت و مقام اجتماعی و شغلی و طبقاتی ، ازدواجهاییکه بر مبنای قدرت پدر و اعمال نظر او صورت می گیرد و....

و اما اینها به هیچ وجه نمی توانند قوانین ابدی بمانند و با سیر حرکت جامعه و تغییر نظام حاکم همواره تغییر می یابند . و یا برای مثال حق طلاق بمانند قدیم نمی تواند در بست در اختیار مردان باشد ولی در شرایط کنونی نیز بقول لنین ((...در جامعه تحت سرمایه داری حق طلاق بدون استثناء مثل همه حقوق دمکراتیک دیگر ، مشروط ، محدود ، تشریفاتی ، تنگ و فوق العاده مشکل برای تحقق است )) و فقط روزی تغییر واقعی می کند و زنان و مردان از حقوقی برابر در طلاق برخوردار میشوند که نظام نوین سوسیالیستی واقعی ، جایگزین مالکیت خصوصی گردد .

تساوی طلبی زن و مرد نباید ظاهری و شعاری باشد بلکه باید بطور واقعی و در زمینه های حقوقی ، اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی هم تحقق یابد . لنین می گوید (( شگفت نیست که زنان را بردگان خانگی می نامند ، موقعیت اجتماعی زنان در همه کشورهای متمدن ، حتی پیشرفته ترین آنها چنین است . زنان از برابری کامل حقوق در هیچ دولت سرمایه داری ، حتی آزاد ترین جمهوریها بهره مند نیستند. ))

بنا بر این زنان که در طول تاریخ پر فراز و نشیب زندگی بشری و با پیدایش طبقات ، همواره اسیر ستم کشی دو گانه ای بوده اند و از آن رنجها دیده اند ، یعنی از سوئی همانند مردان فرو دست ( بردگان ، دهقانان ، کارگران و دیگر زحمتکشان ) مورد استثمار طبقات فرادست ( برده داران ، فئودالها ، سرمایه داران و تجار ) جامعه قرار گرفته اند

زمانی بر عهده داشتند و یا حداقل آزاد ایده ها و باورها این یکی هم درک این مسأله که دین باید بتواند می تواند چیزی باشد .  
آنچه که بعضی افراد آرزویش کند . تعمیق باوربه داروینیسیم در را دارند ، احیای باورهای دینی از علوم ، اعتقاد انکار ناپذیربه علوم طریق رسا نه ها است . همان نقشی در مقابل باور به متون کتابخانه ای که کلیساهای سازمان یافته پروتستان - که نزد روشنفکران تحقیر می

از صفحه ۱۰

شود ، تغییر جهت زندگی نادیده گرفته است . و اگر این خانوادگی ، پذیرش حقیقت افراد وضعیت ادامه یابد ، بی خدایان در گی و برابری جنسیتی در دنیای آینده این نقص را جبران خواهند سکولار . من فکر می کنم که کرد .

مسئولیت روشنفکرانه خود را مسیحیت آمریکایی ، علیرغم بسیاری از سرچشمه هایش

که نزد روشنفکران تحقیر می

## عضو انجمن بی خدایان بشوید!

مردم به تنگ آمده از اسلام، بی خدایان! آزاد اندیشان!

انجمن "بی خدایان" می خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می دهد و آنها را از زندگی و جامعه جارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منکرات و تغزیرات و عزاداری و حجاب و آپارتاید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم.

مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید!

با ما تماس بگیرید به ما بپیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش دهید.

اعظم کم گوینان

## بی خدایی ، قدرتی جدید در آمریکا

نوشته : Andrew

Sullivan

منبع : The Sunday Times, 15.03.2009

ترجمه : سیف خدایاری

در سیاست رسمی کشور آمریکا چیزی هست که ممنوع است و آن بی خدایی است. جمله ما به خدا ایمان داریم روی پول کشور چاپ شده است و تعداد نمایندگان مردم در دو مجلس که پایبند هیچ باور دینی نیستند به اندازه کسانی است که آشکارا همجنسبازند؛ یعنی پنج نفر در کنگره نمایندگان و هیچکس در مجلس سنا.

در دولت قبلی یعنی دوران بوش ، باور مذهبی به مسیحیت ایوانگلیکال یا کاتولیسم فرقه بندیکت پیش شرط دسترسی واقعی و ورود به دایره قدرت بود. این مسأله فقط منحصر به جمهوریخواهان نبود. از میان تأسف بارترین رویدادهای تبلیغاتی انتخابات پارسل ، «اجلاس ایمان دمکراتها» (بود که در آن کاندیداها با همدیگر در نشان دادن ایمان بیشتر رقابت می کردند. تحصیلات دینی او باما، تیز بینی و اجتماعی بودن اش از بسیاری جهات او را از نیکسون، ترومن و آیزنهاور برجسته تر کرده بود.

با این وجود آمریکاییها دارند بی ایمان می شوند و آنهایی هم که ایمان دارند از کلیساها و نهادهای وابسته به آن بیرون می آیند. طبق تحقیقات تازه منتشر شده از سوی مؤسسه تحقیقات دینی آمریکا، در حال حاضر بی خدایان بعد از کاتولیسم و بپتیست ها سومین گروه بزرگ مذهبی! در آمریکا هستند. اکثریت عظیم این تغییر در دهه نود قرن گذشته روی داده است ، زمانیکه آمار بی خدایان از 8 درصد به 14 درصد جمعیت کشور صعود پیدا کرد و بالاخره این آمار در آخر قرن روی عدد

15 درصد قرار گرفت. در آمریکا نیز مانند همه جای غرب ، جریان دینی اصلی یعنی پروتستانسیم از 19 درصد به 13 درصد سقوط کرده است. علیرغم مهاجرت بیش از حد کاتولیک ها در دهه نود به آمریکا ، تعداد آنها نیز در حال کاهش دائمی است و جمعیت آنها بنحو چشمگیری از شمال شرقی به جنوب و غرب کشور روی آورده اند، مثلاً به کارولینای جنوبی ، جایی قاعدتاً باید با پروتستانهای کله خشک روبرو می شدی. البته هنوز پروتستانها آنجا هستند اما در آن ایالت جنوبی از دهه 90 تاکنون درصد کاتولیک ها دو برابر و درصد بی خدایان سه برابر شده است.

آمریکا تغییر کرده است و از نظر باورهای معنوی جایی به مراتب پیچیده تر از آنچه است که درباره اش تصور می شد. در آمریکا اسلام هم هنوز ضعیف است هر چند یکپارچه و تا حد زیادی در حال رشد است. کاتولیسم که در میان مهاجران هیسپانیک (اسپانیا - پرتغال) متداول بوده است به سرزمین های میانی سرازیر شده است. به طور مثال در دهه نود ماساچوست ایالت کندی، سرزمین ایرلندیها و ایتالیاییها و پرتغالیها، کاتولیک ها 54 درصد جمعیت را در بر می گرفت، اما این رقم حالا 39 درصد است.

اکثریت این کاتولیک های سابق، باور دینی جدیدی انتخاب نکرده اند و شمار ساکنانی که ادعای بی دینی می کنند از 8 درصد به 22 درصد جهش پیدا کرده است. نا گفته نماند رسوایی تجاوز جنسی، سهم مهمی در این تغییرات برعهده داشته است. یکی از اصلی ترین حامیان و محافظان روحانیون متجاوز جنسی، کاردینال برنارد لائو در بوستون اقامت داشت ، از دادن جواب سراسر است به این رسوایی ها طفره رفت و با دریافت مقام مفتخوری در رم رحل اقامت افکند. این را ایرلندیها و ایتالیاییهای ماساچوست فراموش نکرده اند.

امروزه جنبش دینی تحت تأثیر موسیقی پاپ و فرهنگ رایج در میان مردم قرار گرفته است ، یعنی با داشتن حق انتخاب آگاهانه شکل کاملاً غیر رسمی پرستش بوجود آمده است. اگر به یکی از این اماکن مراجعه کنید، متوجه می شوید که برای خودش یک شهر کامل است ، با فروشگاهها، مراکز مراقبت ویژه ، اتاق کنفرانس و گروههای اجتماعی. پارکینگ هایشان مانند پارکینگ استادیوم ها به نظر می آید و فضا یک مسابقه رادر ذهن تداعی می کند. ظرف 20 سال تعداد آمریکاییهایی که هویت و خدایشان را در چنین اماکنی یافته اند از 200 هزار به 8 میلیون نفر رسیده است. اما عجله نکنید. این شکل روشنفکرانه باور دینی نیست. این تنوع خودبخودی و بسیار احساساتی پروتستانسیم آمریکایی و دینی ملغمه ای از خودباوری ، انجیل خوانی و سیاست های جمهوریخواهان است. این همان روشی است که جرج بوش بوسیله آن محافظه کاری را در آمریکا احیا کرد. پشت این قضیه که امروزه از هر سه نفر آمریکایی ، یک نفر خود را ایوانگلیکال می خواند، یک انگیزه سیاسی هم وجود دارد. اینجاست که می توانید ردپای سیاست را ببینید. مسأله این است که مسائلی که ایوانگلیکانها مدام با مخالفت خود روی آن تمرکز کرده

و خداست تا بخانه برگردد یا شوهر از او راضی شود\_ زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه بمانند\_ خدمتی که به زن می کنی صدقه است\_ زنان اسیران در دست شما هستند و مقدرات آنها بدست شماست\_ زنان اختیاری از خود ندارند و اسیر مردانند، در باره آنها نیکی کنید\_ زن باید در حضور شوهر ذلیل و متواضع و منقاد باشد\_ زن باید سخن شوهر را بشنود و امر او را اطاعت کند و در خواسته او تمکین نماید\_ محمد به فاطمه گفته، اگر جایز بود بغیر خدا سجده کردن می گفتم زنان بشوهران سجده کنند\_

= برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب کنید و از سیاهان بپرهیزید که سیاهی رنگ زشتی است\_ زن خوبروی نازا را واگذارید و سیاهی که فرزند بسیار آرد برگزینید\_ حصیری در خانه افکنده باشد بهتر از زن که عقیم باشد\_ محمد به علی گفته، با زن خودت در اول ماه و نیمه ماه و آخر ماه جماع مکن که ممکن است اولاد تو به مرض جنون یا جذام مبتلا شود\_ بعد از ظهر جماع مکن که اولاد مات و متحیر و سبک مغز شود\_ در شب فطر و شب اضحی و نیمه شعبان و شب 29 و 30 شعبان، در زیر آفتاب و زیر درخت میوه دار جماع مکن که نقایص در اولاد پدیدار شود\_ بین اذان و اقامه جماع مکن که اولادت حریص میشود\_ محمد به علی گفته، جماع شب اضحی فرزند را 4 و 6 انگشتی می نماید، در نیمه شعبان جماع نباشد که صورتش پر مو میشود، جماع در شبهای دوشنبه فرزند را حافظ قرآن و راضی به قسمت میسازد، در آخر رجب موجب بهت و جنون فرزند میشود، در شب سه شنبه شهید میگردد و رقیق القلب و سخی الطبع میشود، شب پنجشنبه حاکم و عالم میگردد، شب جمعه فقیه میگردد، و عصر جمعه دانشمند و محقق میشود، جمعه شب بخواست خدا از ابدال میگردد و در اول شب موجب سحر و توجه به دنیا می باشد.

امام صادق بنقل از صدوق گفته: کسی که میخواهد با زن خود برای اولاد ذکور مجامعت نماید دست راست خود را برچشم راست خود بگذارد و 8 مرتبه سوره انا انزلنا بخواند پس از آن مجامعت کند بهمان اراده و هر روز صبح و عصر 7 مرتبه سبحان الله و 10 مرتبه استغفرالله و 9 مرتبه سبحان العظیم را بخواند\_ علی گفته، دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسیکه ولد زنا یا مادرش در حال حیض باوحامله شده باشد\_ از امام صادق روایت شده، در وقت جماع سخن مگو که بیم لال شدن اولاد است، و در آن وقت نظربفرج زن مکن که بیم کور شدن اولاد است و کراهت دارد رو به قبله جماع کردن\_

کنیزان خویش را برای شکستن ظرفهایتان مزیند که ظرفها را نیز مثل مردمان اجل هاست\_ دو کسند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی رود، بنده ایکه از آقای خود گریخته باشد تا هنگامیکه باز گردد و زنیکه نافرمانی از شوهر خود کرده باشد\_ بندگان خود را رعایت کنید هرچه میخورید به آنها بخورانید و هرچه می پوشید به آنها بپوشانید و اگر گناهی کردند که نمی خواهید ببخشید آنها را بفروشید و غذایشان ندهید\_ در باره دو ضعیف خدا را در نظر بگیرید و رعایت حال آنها را بنمائید اول زن و دوم بندگان و مملوکان و غلامان که جز شما چشم عنایتی ندارند\_

سخنانی که در بالا آمد آنقدر ارتجاعی، بی محتوا، احمقانه، خنده دار، خرافی، بی ارزش و توهین آمیز نسبت به زن و انسانیت است که به هیچ وجه ارزش بررسی و نقد را ندارد.

4- کلیاتی از نظرات درباره زن که ریشه در قرآن و فقه اسلامی دارد و در میان مسلمین رواج داشته و دارد:

= زن، علیا مخدره، جنس لطیف یا ضعیفه یا متعلقین یا

زنده و توهین آمیزی نسبت به زنان وجود دارد که روشنفکران مسلمان آنها را ندیده میگیرند که برخی از آنها را در زیر می آوریم لازم به ذکر است که منبع این احادیث و روایات کتب از نظر شیعیان معتبری همچون، اصول اربعه و وسایل الشیعه و بحار وحلیته المتقین و.....، نوشته کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، حر عاملی، مجلسی و..... میباشد:

= محکمترین سلاح شیطان زنانند\_ زنان وسایط شیطانند که وسوسه و انحراف می یابد و مردان را اسیر بدبختی های دنیا و آخرت می نمایند\_ قسمت اعظم جهنمیان زنانند\_ از جنس زن آنچنان بیمناکم که از شیطان زیرا در قرآن در باره کید شیطان میفرماید کید شیطان ضعیف است اما کید زن عظیم است\_ در بهشت نگریم و دیدم که بیشتر مردم آن فقیرانند و در جهنم نگریم و دیدم بیشتر مردم آن زنانند\_ بیشتر زنان دوزخ آنها هستند که ناسپاس گله شوهر کنند و غیبت نمایند و طلاق بخواهند\_ اگر زن نبود مرد به بهشت می رفت\_ اگر زنان نبودند خدا چنانکه شایسته پرستش اوست پرستیده میشد\_ اگر زنان نباشند خدای متعال بدرستی و شایستگی عبادت می شود زیرا زن عامل اشتغال خاطر مرد است و در یک دل دو محبت ننگد\_ از زنان بد بخدا پناه برید و از نیکانشان بپرهیزید\_ برای مردان فتنه ای زیان انگیز تر از زنان نخواهد بود\_ خطر ناک ترین دشمن تو همسر تو است که با تو همخواه است و مملوک تو\_ زن از دنده ای خلق شده که به هیچوجه راستی پذیر نیست اگر با کجی او بسازی ساخته ای و اگر خواهی به راستی اش باز آوری او را می شکنی و شکستن طلاق دادن است\_ من زنی را که از خانه خود دامن کشان برای شکایت از شوهرش بیرون شود را دشمن دارم\_ ندیدم کم خردی که خرد مندان را فریب دهد و عقلا را بر باید مانند زن\_ حکایت زن پارسا در میان زنان چون کلاغ نشاندار است که یک پای آن سفید باشد\_ از گفتگو با زنان بپرهیز که هر وقت مردی با زنی خلوت کند، قصد او می کند\_ بهترین سرگرمی مومن شناسنت و بهترین سرگرمی زن دستگاه نخ ریزی است\_

= سعادت و برکت زن برای مرد به کمی مهر اوست و شومی زن برای مرد کثرت مهر اوست\_ بهترین زنان آنست که رویش خوبتر و مهرش کمتر است\_ از همه زنان پر برکت تر آنست که خرجش کمتر باشد\_ زن خوب آن است که گندم گون و دارای چشمهای غزالی و آهویی باشد، نرم پوست و بزرگ کفل و با ملاحه و جذاب و متبسم باشد چه زن جمیل دافع بلغم است\_ بهترین زنان زنی است که فرزند آور باشد\_ برترین زنان امت من زنی است که خوشرو تر و خوش منظر تر و کم مهر تر باشد

= پرهیز کن از اینکه با زنها مشورت کنی همانا رأی و اندیشه زنان ضعیف و ناقص و عزم و اراده آنان سست و موهون است\_ گروهی که زمام کار خویش به زنی بسپارند هرگز رستگار نمی شوند\_ مردان که اطاعت زنان کنند به هلاکت افتند\_ با زنان مشورت نمائید که آنها در تشریک مساعی بذل سعی نمایند ولی بر خلاف گفته آنها عمل کنید! علی گفته: مردم زنها در ایمان و عقل کم بهره تر از مرد هستند اما نقصان ایمان آنها از حکم رفع نماز و روزه در حال حیض آشکار است و اما نقصان خردشان در قبول شهادت است که گواهی دو زن بجای یک مرد قبول است اما نقصان حقوق آنها بهره ارث آنها نصف مرد است\_ صفات و شجاعت و سخاوت در مرد فضیلت است و در زن نیست\_

= هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خود بیرون رود مورد خشم

## تعقیب و آزار به اتهام جادوگری در اروپای ۱۷۵۰-۱۴۵۰ و امروز

تحقیق و تالیف: آدام جونز

ترجمه و تلخیص: اعظم کم گوین

از دیده بان قتل عام جنسیتی زنان

قسمت سوم

کی مسئول بود؟

فارلین نشان می دهد که تعداد نزاعهای مربوط به جادوگری بین زنان در واقع بالاتر از ارقام موجود بوده و در بعضی موارد شوهر بعنوان "رئیس خانواده" به نمایندگی از طرف زنش به مقامات رجوع کرده تا علیه زنان دیگر اتهام رسمی بزند در حالیکه مراغه بر سر جادوگری بین زن او و زنان دیگر رخ داده بوده است. تحقیقات دیگر به رقم 60 درصد اشاره می کنند. در مطالعه دیگری توسط پیتر راشتون در 61 درصد پرونده های بهتان زدن در دادگاههای کلیسای دارهام - زنان علیه زنان دیگری که آنها را جادوگر می خواندند شرکت کردند. ... همچنین جی. ای. شارپ به این نتیجه گیری رسیده که زنان در قرن هفدهم در یورکشایر نقش مهمی در اتهام جادوگری بستن به زنان دیگر داشته اند و اتهام جادوگری بطرز غریبی بخشی از نزاعهای بین زنان بوده است. تعقیب و آزار جادوگران در سطح دهکده بطرز قابل ملاحظه ای مار خود زنان بوده است. در تعقیب و آزار جادوگران - مردان و دستگاه کلیسا منحصرأ بعنوان دادستان قاضی زندانبان و جلاذ در سیستم قانونی نوظهور اروپای مدرن به محاکمه و اجرای حکم در مورد جادوگران می پرداختند.

### تعقیب و آزار جادوگران در عصر حاضر

تعداد بسیار کمی می دانند که آزار جادوگران سالانه جان هزاران نفر را بخصوص در کشورهای آفریقایی از جمله در آفریقای جنوبی می گیرد. در سال 1996 روزنامه ایزرور بریتانیا گزارشی منتشر نمود که اظهار داشت آمار دقیق در این مورد روشن نیست اما مرگ ناشی از سوزاندن جادوگران سالانه به صدها نفر می رسد و این رقم رو به افزایش است. در استانهای شمالی آفریقای جنوبی در میان مردم بیسواد و فقیر مناطق زراعی حکیم باشی ها و کلاهبردارانی که ادعای خدایی می کنند و می گویند از قدرت ماوراطبیعی بهره مندند - دست بالا را دارند. و فقر و گرسنگی و بیکاری منجر به حسادت و دشمنی بین مردم شده که سریعاً به خشم و انتقام جویی می رسد. مشابه پینر الکساندر گزارش می دهد که در منطقه با فقر شدید حاکم و آگاهی کم - دهاتیان گناه هر بدبختی و فشاری را به گردن جادوگران می اندازند. شدت آزار جادوگران به حدی رسیده که 10 دهکده در منطقه شمالی آفریقای جنوبی به محل سکونت یا در واقع تبعیدگاه متهمین جادوگری تبدیل شده که در خانه ها و محله های محل سکونت خود امنیتی نداشته اند.

همانطور که در مورد اروپا دیدیم آزار جادوگران در آفریقا نه فقط بدلیل خرافات و دین بلکه ناشی از فشارهای اقتصادی - اجتماعی و بلایای طبیعی و حسادتها و دشمنیهای بین مردم رخ داده است.

تعقیب و آزار جادوگران همواره بعنوان "جنگی علیه زنان" که اساساً توسط مردان هدایت گشته است تلقی شده بخصوص از سوی مردانی که در موقعیت اقتدار و قدرت در جامعه بوده اند. دبور و ویلیس اشاره می کند که روایت فمینیستی و "جدلی" از تعقیب و آزار جادوگران - زنان را بعنوان قهرمانان فمینیست گونه که علیه ستم مردسالارانه بوده و قربانیان بیگناه حمله مردان علیه زنان برای ارباب و به تمکین کشاندن آنها بوده اند - تصویر می کنند.

در واقعیت - انگشت نما کردن قربانی نمودن و قتل متهمین جادوگری حاصل همکاری بین زنان و مردان در سطح محلی بوده است. "شواهد تاریخی نشان می دهند که هم زنان و هم مردان تغییر داستانها و تخیلات در مورد جادوگری به واقعیتی دهشتناک را زمانی بسیار آسان یافتند که بتوانند آن را به زنان ببندند. حیاتی است که درک کنیم که زن سنتیزی در این حیطه فقط منحصر به مردان نبود بلکه در میان زنان هم وجود داشت." بسیاری از اتهامات جادوگری از دشمنیهای عادی بین یک زن با زنی دیگر سرچشمه می گرفت و این در مرحله بعد بود که مردان در آن درگیر می شدند. "بریکز اضافه می کند که "بسیاری از اتهامات غیر رسمی علیه زنان جادوگر را زنان توسط یکدیگر طرح می کردند ... (و فقط) بتدریج در بین مردانی که ساختار سیاسی جامعه و محیط محلی را کنترل و اداره می کردند - درز می نمود" تحقیقات او در مورد محاکمه ها در منطقه لورین فرانسه نشان می دهد که تعداد وسیعی از زنان علیه زنان دیگر شهادت داده اند. زنان بطور متوسط 43 درصد شاهدهای دادگاه در پرونده های محاکمه جادوگران زن بوده اند و در 30 درصد کل پرونده ها زنان علیه زنان بوده اند... یک مورد شگفت انگیز از کلابو هولمز نشان می دهد که نسبت زنان شاهد دادگاه از 38 درصد در آخرین سالهای ملکه الیزابت به 53 درصد پس از احیای سلطنت در سال 1660 رسید ... چنین بنظر می آید که زنانی که در شایعه پردازی و اتهام جادوگری بستن به زنان دیگر و تبدیل این شایعه ها به تعقیب و آزار رسمی فعال بوده اند به دخالت مردان ترجیحا در موقعیتهای بالا در محله و شهر احتیاج داشته اند." (بریکز: جادوگران و همسایگان صفحات 264-65 و 270 و 273 و 282)

تحقیق دبور و ویلیس "تعقیب جادوگران و قدرت مادرانه در اوایل اروپای عصر مدرن" بطور مشابهی نشان می دهد که زنان در بستن اتهامات جادوگری علیه زنان همسایه خود فعالانه درگیر بوده اند" مک

بی خدایان را  
تکثیر و پخش  
کنید!

